

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
پیااده‌سازی	تصحیح و ویرایش اولیه	ذکر مآخذ	ویرایش دوم	تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی

نقش امام سجّاد علیه السلام بعد از واقعه‌ی عاشورا

کلمات کلیدی: امام سجّاد علیه السلام، بعد از عاشورا، شهادت، امامت، اختناق، بنی‌امیه، احیاء نهضت، عزاداری، تبیین اسلام حقیقی، دعا و مناجات، معارف عمیق، صحیفه‌ی سجّادیه، احادیث، فهم مخاطب.

ماه محرّم به سومین دهه‌ی خود رسید؛ در وقایع تاریخی روزهای آینده شاهد ماجرای کاروان اسرا هستیم که تا اوّل ماه صفر به شهر شام می‌رسد. همچنین در بیست‌وپنجمین روز ماه محرّم، بنا به یکی از دو روایتی که درباره‌ی تاریخ شهادت امام سجّاد علیه السلام نقل شده (یکی دوازدهم و دیگری بیست‌وپنجم محرّم، سی‌وپنچ سال بعد از واقعه‌ی عاشورا)، با شهادت آن حضرت مواجهیم. امام سجّاد علیه السلام در این سی‌وپنچ سال کار بسیار عظیمی را انجام دادند. بعد از واقعه‌ی عاشورا اختناق در اوج خودش قرار گرفت. رژیم وحشی و سّاکِ سرمست از باده‌ی پیروزی، نفس‌ها را در سینه‌ها حبس کرد و همه‌ی منفذهایی را که برای تابیدن نور آگاهی بر اندیشه‌ها و دل‌های انسان‌ها وجود داشت، مسدود کرد. تمام تریبون‌ها و منابر را در تیول خود گرفت و اجازه‌ی هیچ‌گونه سخن گفتن از حقیقت اسلام و واقعیت نهضت اباعبدالله علیه السلام را به احدی نداد. اختناق وحشتناکی بر جامعه حاکم شد.

در این شرایط، رسالت سنگین امام سجّاد علیه السلام در ایفای نقش خطیر امامت و بزرگی خاصی پیدا می‌کند. دوران امامت امام سجّاد علیه السلام هم دورانی کاملاً طولانی است. دوران امامت این امام بزرگوار سی‌وپنچ سال به طول انجامید. امام سجّاد علیه السلام بیست‌ودو ساله‌اند که بعد از شهادت پدر بزرگوارشان

اباعبدالله الحسین علیه السلام در واقعه‌ی عاشورا، مسؤولیت خطیر امامت بر دوش ایشان قرار می‌گیرد و این بار سنگین تا پنجاه و هفت سالگی (در سال نود و پنج هـ ق) که امام سجّاد علیه السلام با زهر ولید بن عبدالملک از خلفای مروانی به شهادت رسیدند، طی سی و پنج سال بر دوش حضرت است. امام سجّاد علیه السلام کار بسیار سنگین و عظیمی را در شرایط بسیار سخت و مخوفی بر دوش داشتند.

امام سجّاد علیه السلام دو هدف بزرگ را دنبال کردند؛ یکی احیاء آموزه‌های حقیقی اسلام که حکومت شام کمر به محو و نابودی آن بسته بود. از زمان معاویه علیه‌الهاویه نقشه‌ی بسیار حساب‌شده‌ای برای ریشه‌کنی اسلام حقیقی طراحی شده بود و فرزند او یزید بن معاویه علیه‌اللعنه هم همین برنامه را دنبال کرد که در سال اوّل حکومت خود، فاجعه‌ی عظیم کربلا را به وجود آورد. این طرح، یعنی نابود کردن آموزه‌های حقیقی اسلام، بعد از واقعه‌ی عاشورا به‌صورتی بسیار خشن توسط دستگاه حکومت اموی و بعد هم مروانی، یعنی بنی‌امیه و بنی‌مروان، پیگیری شد.

کار بسیار دقیق و ظریفی که امام سجّاد علیه السلام در آن شرایط انجام دادند، تبیین آموزه‌های دین در قالب دعا و مناجات بود. چون امکان اینکه مجلس درسی باشد، مجلس وعظ و سخنرانی باشد، مطلقاً وجود نداشت. امام سجّاد علیه السلام بعد از واقعه‌ی عاشورا در طول این سی و پنج سال در قالب دعا‌های بسیار عمیق و عظیم و لطیفی که تعدادش هم بسیار زیاد است، [دین حقیقی را تبیین کردند]. شاید از هیچ‌یک از ائمه علیهم السلام به کثرت دعا‌هایی که از امام سجّاد علیه السلام داریم دعا و مناجات نقل نشده است. در واقع همه‌ی حرف‌هایی را که سایر ائمه علیهم السلام در شرایط بالنسبه آزادتر می‌توانستند در قالب احادیث و خُطَب و نامه‌ها بیان کنند، امام سجّاد علیه السلام در ظرف دعا و مناجات ریختند. کار بسیار بسیار عظیمی بود. امروزه مجموعه‌ی بسیار ارزشمندی از ادعیه و مناجات از امام سجّاد علیه السلام در دست داریم. کتاب عظیم صحیفه‌ی سجّادیه، که بسیار هم معتبر است و از نظر سلسله سند کوچکترین خدشه‌ای در آن نیست؛ و خدا می‌داند چه اقیانوس عظیمی از معارف الهی و آموزه‌های اسلام حقیقی است و امیدواریم خدای

متعال به همه‌ی ما توفیق دهد با این کتاب عظیم، با این ذخیره‌ی جاودان شیعی، با این کتابی که معروف است به زبور آل محمد ﷺ بیشتر ارتباط برقرار کنیم. این کتاب کنار دستمان باشد؛ کنار سجاده‌ی نمازمان باشد؛ و در فراغت‌ها و فرصت‌هایی که داریم با دل و جان با این کتاب ارتباط برقرار کنیم. خدا می‌داند که این کتاب چقدر زیباست! چقدر عمیق است!

عزیزان این نکته را می‌دانند، شاید قبلاً اشاره کرده‌ایم که عمیق‌ترین و عظیم‌ترین تعالیم و آموزه‌هایی که پیامبر ﷺ و اهل‌بیت ﷺ بر زبان جاری کردند در قالب مناجات و ادعیه است. علت آن هم روشن است. آنجا که پیامبر ﷺ یا امام با مردم سخن می‌گویند، در قالب صحبت‌های انفرادی که به‌صورت حدیث نقل می‌شود یا در قالب خطبه و سخنرانی یا سخن مکتوبی که به‌صورت نامه‌ای برای شخص یا اشخاصی می‌نویسند، طبیعتاً قدرت فهم و سطح درک مخاطب را در نظر می‌گیرند؛ در آن حدی که قابل فهم و هضم است برای او سخن می‌گویند و از معارف و علوم‌ی که در سینه دارند ابراز می‌کنند. در حدیث آمده است که: **نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ نُكَلِّمُ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ**^۱ ما گروه پیامبران با مردم در حد فهم و عقل و درکشان سخن می‌گوییم. گفت:

آنچه می‌گوییم همه در فهم
مردم اندر جستن فهم درست
توست

امام صادق ﷺ فرمودند: **مَا كَلَّمُ رَسُولُ اللَّهِ الْعِبَادَ بِكُنْهٍ عَقْلِهِ قَطُّ**^۲ پیامبر اکرم ﷺ هرگز با بندگان مطابق کنه عقل خودش و با عمق و فهم دریافت‌های خودش سخنی بر زبان جاری نکرد؛ چرا که تکلم و

۱. مازندرانی، شرح‌الکافی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ این روایت با عبارات مشابه نیز نقل شده است: کافی، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۸، ص ۲۶۸؛ صدوق، امالی، ص ۴۱۹ و مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۱، ص ۷۶: **إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ**. و مجلسی، روضة‌المتقین، ج ۱۰، ص ۱۹۲: **نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نَكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ**.

۲. کافی، ج ۱، ص ۲۳ و ج ۸، ص ۲۶۸؛ صدوق، امالی، ص ۴۱۹ و مجلسی، مرآة‌العقول، ج ۱، ص ۷۶.

گفتگو کردن به منظور انتقال مفاهیم است و وقتی شنونده امکان درک و هضم مفاهیم را ندارد، طبیعتاً گوینده نباید آن را بر زبان جاری کند.

از خود امام سجّاد علیه السلام اشعاری نقل شده که حضرت می فرمایند من هم همین طور عمل کردم. من هر آنچه را می دانستم، نمی توانستم بر زبان جاری کنم؛ اگر آنها را اظهار می کردم، مخاطب، قدرت هضم و فهم و آن را نداشت و مرا متهم می کردند و می گفتند که مشرک شده، ملحد شده، از توحید و ایمان برگشته! چرا؟ چون قابل هضم و درک نبود. این است که در سخنانی که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام با مردم می گویند، به عنوان یک متکلم و سخنگوی حکیم، سطح فهم و قدرت درک مخاطب را در نظر می گیرند.

اما آنجایی که با خدای متعال در مقام مناجات و در مقام دعا سخن می گویند، با چنین مشکلی مواجه نیستند؛ یعنی مخاطب آنها دیگر محدودیتی در فهم سخنان آنها ندارد؛ مخاطب آنها خداست؛ لذا آنجاست که می توانند با کنه فهم و درک و دریافت های خودشان سخن بگویند. به همین خاطر است که عمیق ترین آموزه های دین، لطیف ترین تعالیم دین در مناجات ها و دعا های پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام یافت می شود. در ادعیه و مناجات ها، سخنانی پیدا می کنید که هم پایه ی آنها در سخنانی های پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام نیست؛ در حُطَب و احادیثشان نیست؛ در مکتوبات و نامه هایشان نیست. لذا عمیق ترین معارف دینی را باید در مناجات ها و ادعیه جستجو کرد؛ آنجایی که گوینده ی این سخنان، با مشکل محدودیت فهم و درک مخاطب مواجه نبوده و توانسته بدون محدودیت آنچه را می خواسته بر زبان آورد. خدا می داند که صحیفه ی سجّادیه چه اقیانوس عظیمی از معارف است! چقدر لطیف است! چطور با دل و جان انسان بازی می کند و چه بال توانمندی است برای پرواز به اوج ملکوت و رسیدن به عرش الهی. خدا می داند این کتاب چقدر زیباست و متأسفانه بین ما دوستان اهل بیت علیهم السلام هم غریب است. کمتر از آن بهره می گیریم.

امیدواریم خدای متعال این توفیق را بدهد که با صحیفه‌ی سجّادیه رفیق شویم؛ مرتبط دائمی شویم. این کتاب دائماً کنار دستمان باشد. دعاهایش را بخوانیم که با این دعاها، هم یک رابطه‌ی لطیف عاشقانه با خدای متعال برقرار می‌شود و هم اقیانوسی از معارف عمیق دینی در دسترس ما قرار می‌گیرد. خدا می‌داند هر یک از این دعاها، هر جمله‌ای از آن، هر عبارتش چقدر قابل شرح و توضیح است. تازه آنچه درک بشری ما می‌فهمد؛ والا عمق این حرف‌ها را خدا می‌داند! خود اهل بیت علیهم‌السلام فقط می‌دانند کجاست؟ اما شرح‌هایی که بر صحیفه‌ی سجّادیه نوشته شده کمک خوبی است برای راه پیدا کردن به عمق مفاهیم دعاها، امام سجّاد علیه‌السلام. این صحیفه با پنجاه و چند دعا، یکی از ذخیره‌های عظیمی است که امام سجّاد علیه‌السلام به وسیله‌ی آن، اسلام حقیقی، اسلام ناب، اسلام علوی، نه اسلام اموی، بلکه اسلام علوی را در آن شرایط اختناق ترویج کردند. صحیفه‌ی سجّادیه یکی از مجموعه‌هاست. یکی دیگر از مجموعه‌هایی که آن هم خدا می‌داند چقدر لطیف و زیباست و در عین کوچک بودن، چقدر عظیم است، صحیفه‌ی ثانیه‌ی سجّادیه معروف به مناجات خمسه‌عشره‌ی امام سجّاد علیه‌السلام است. لطافت‌های عرفانی که در این کتاب است، در همین پانزده مناجات که در دسترس همه است و داخل مفاتیح‌الجنان مرحوم محدث قمی نقل شده، [نظیر ندارد.] خدا می‌داند این مناجات‌ها چقدر زیباست و چه نکته‌های عظیم و عمیق عارفانه‌ای در این پانزده مناجات که هر یک در حد یک صفحه است، بیان شده که در عمیق‌ترین کتاب‌های عرفای عالم پیدا نمی‌شود. یکی دیگر از جلوه‌های ادعیه‌ی امام سجّاد علیه‌السلام دعای ابوحمزه‌ی ثمالی است که سحرهای ماه مبارک رمضان موقّق هستید و می‌خوانید. خدا می‌داند این دعای مفصل چقدر زیبا، چقدر لطیف، چقدر شیرین، چقدر عاشقانه و چقدر عظیم است! و از این سنخ ادعیه، فراوان از امام سجّاد علیه‌السلام نقل شده است.

کار عظیمی که امام سجّاد علیه‌السلام در این سی‌وپنج سال دوران امامت در قالب ادبیات دعا و نیایش انجام دادند، کاملاً یک کار ابتکاری و منحصر به فرد در فرهنگ‌های کلّ عالم است. حضرت در قالب دعا و

نیایش و راز و نیاز، حقایق و آموزه‌های اسلامی را احیاء کردند؛ علی‌رغم تمام تربیون‌ها و منابری که اسلام اموی را ترویج می‌کرد؛ اسلام اشرافیت، اسلام دیکتاتوری، اسلام ظلم و ستم، اسلام حکومت موروثی، اسلام غارت و چپاولگری، اسلام نژادپرستی، اسلام دنیاپرستی، اسلام فساد و فحشا، اسلام حرام‌خواری و آلودگی، اسلام شراب‌خواری و سگ‌بازی و بوزینه‌بازی، اسلام پلیدی که دستگاه اموی ساخته بود؛ در برابر همه‌ی تربیون‌ها، در برابر همه‌ی منابری که چنین اسلامی را ترویج می‌کردند، امام سجّاد علیه السلام در قالب این ادعیه و مناجات‌ها، اسلام راستین، اسلام علوی و اسلام محمدی صلی الله علیه و آله را در آن شرایط اختناق احیاء کردند و آموزش دادند؛ نگذاشتند نابود شود، فراموش شود. این یک کار سترگ امام سجّاد علیه السلام است.

کار بزرگ دیگری که امام سجّاد علیه السلام در این سی‌وپنج سال عهده‌دار بودند، جلوگیری از نابود شدن و مسخ نهضت عظیم پدر بزرگوارشان اباعبدالله‌الحسین علیه السلام است. امام سجّاد علیه السلام بعد از روز عاشورا این بار سنگین را بر دوش داشتند. در سفر اسارت در کنار عمّه‌ی بزرگوارشان، زینب کبری علیها السلام این کار انجام می‌شد و در سال‌های طولانی امامت حضرت، این کار منحصراً بر دوش خود حضرت بود. زنده نگه داشتن اهداف این نهضت عظیم در برابر حکومت سفاک و خونخوار و بیدادگر یزید، کار بسیار گرانسنگی بود. در برابر آن همه اختناق، آن همه خشونت... می‌دانید که سال بعد از واقعه‌ی عاشورا، واقعه‌ی حرّه اتفاق افتاد؛ آن قتل‌عام وحشتناکی که یزیدبن‌معاویه در مدینه به راه انداخت! اینکه در برابر این حکومت خشن و سفاک بشود هدف‌های عظیم نهضت حسینی را احیاء کرد، زنده نگه داشت، جلوی فراموش شدن و محو شدن این فاجعه‌ی عظیم را گرفت، [کاری معجزه‌آسا است.] در همان ماجرای آمدن اهل‌بیت علیهم السلام به دربار یزید، دیدید که یزید چگونه بار مسؤولیت را [بر گردن ابن‌زیاد انداخت.] وقتی که بعد از آن سخنرانی حضرت زینب علیها السلام و امام سجّاد علیه السلام کاملاً وضعیت برگشت و این فرمانروای پیروز تبدیل شد به یک آدم ذلیل با چهره‌ای مُشوّه و آلوده، برای اینکه خودش را از

مسئولیت این جنایت رها کند، گفت خدا لعنت کند این زیاد را که چنین کاری کرد؛ ما به او نگفته بودیم این جنایت را مرتکب شود. و از طرفی با آن نگاه جبرگرایانه که در دستگاه اموی ترویج می‌شد، گفتند اصلاً ما نکردیم! خدا کرد! دیدید وقتی اسرای اهل بیت علیهم‌السلام را به دربار ابن زیاد آوردند، ابن زیاد به زینب کبری علیها‌السلام گفت: **كَيْفَ رَأَيْتِ صُنَعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ الْحُسَيْنِ؟** ^۳ «کار خدا» را با برادرت حسین چطور دیدی؟! نگفت من کردم! نگفت سپاه عمرسعد که من فرستادم چنین کردند! گفت «کار خدا» را چطور دیدی! این نگاه جبرگرایانه را رواج دادند تا از زیر بار مسئولیت بگریزند. یا وقتی امام سجاد علیه‌السلام سخنی بر زبان آوردند، پرسید: این کیست؟ گفتند: علی بن الحسین، یا خود حضرت فرمودند: من علی بن الحسینم، گفت: مگر خدا علی بن الحسین را در کربلا نکشت؟ ^۴ ببینید! «خدا» مگر علی بن الحسین را نکشت؟! مسئولیت را از دوش خود به دوش خدا انداخت. این جریان جبرگرایی در دستگاه اموی برای فرار از پذیرش مسئولیت فساد و جنایات خودشان، وجود داشت.

علی‌ای‌حال کار عظیم دیگری که امام سجاد علیه‌السلام انجام دادند که این هم یک قالب کاملاً ابتکاری بود، احیاء و زنده نگه داشتن و جلوگیری از مسخ و محو نهضت عظیم اباعبدالله علیه‌السلام در قالب سوگواری و عزاداری و گریستن است. این هم یک کار بسیار استثنائی و نو بود؛ یعنی یک کار انقلابی در قالب سوگواری و گریه و ماتم و عزا؛ همان‌طور که آموزش دین در قالب دعا و مناجات یک کار کاملاً ابتکاری بود که امام سجاد علیه‌السلام ابداع کردند.

۳. موسوعة الامام الحسين علیه‌السلام، ج ۶، ص ۳۰ (به نقل از قندوزی، منابع المودة، ج ۳، ص ۸۷-۸۸): **بِأَخِيكَ الْحُسَيْنِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ** و ج ۱۰، ص ۸۹۵: **بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ**؛ شبر، ادب الطّف، ج ۱، ص ۲۴۶: **بِأَخِيكَ الْحُسَيْنِ**؛ سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۶۰ و حائری، تسلیة المجالس، ج ۲، ص ۳۶۳ و خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۴۷: **بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ**.

۴. سید بن طاووس، لهوف، ص ۱۶۲؛ موسوعة الامام الحسين علیه‌السلام، ج ۶، ص ۵۰ و ج ۱۰، ص ۹۰۵ و خوارزمی، مقتل، ج ۲، ص ۴۸.

همان طور که می‌دانید از همان لحظه‌ای که کاروان اسرا به نزدیکی مدینه آمد، امام سجاد علیه السلام پیکی را به مدینه فرستادند و این پیک پیام‌آور آغاز سوگواری‌ها بود. **يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ...^۵** از روزی که امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیه السلام وارد این شهر شدند، مجالس سوگواری بر پا شد و در قالب این سوگواری‌ها یاد و خاطره‌ی نهضت اباعبدالله‌الحسین علیه السلام زنده نگه داشته شد و جنایت‌پیشگی دستگاه حکومت یزید تبیین شد. در طول سی‌وپنج سال، امام سجاد علیه السلام ذره‌ای در گریه و به پا داشتن ماتم و سوگواری سست نشدند. حضرت سی‌وپنج سال تمام گریستند! امام سجاد علیه السلام دو گریه دارند؛ یک گریه در محراب عبادت و راز و نیاز و دعا و مناجات با خدا، با یک چشم آنجا می‌گریند، و همزمان با چشم دیگر در مصائب پدر بزرگوارشان اباعبدالله‌الحسین علیه السلام و برادران بزرگوارشان و بقیه‌ی اهل بیت و اصحاب اباعبدالله‌الحسین علیه السلام. با دو چشم سی‌وپنج سال گریستند!!

هر بهانه‌ای پیش می‌آمد چشمان گریان حضرت، یاد نهضت اباعبدالله علیه السلام و جنایت‌پیشگی و قساوت حکومت بنی‌امیه را زنده می‌کرد. حضرت شنیدند که فردی در مدینه دارد می‌گوید: **أَنَا رَجُلٌ غَرِيبٌ فَارْحَمُونِي**: من فرد غریبی هستم؛ اهل مدینه نیستم؛ کسی را اینجا نمی‌شناسم؛ به من رحم کنید؛ کمکی بکنید. امام سجاد علیه السلام جلو رفتند و از او سؤال کردند: ای مرد غریب! اگر در مدینه در غربت بمیری، آیا جنازه‌ات روی زمین می‌ماند و رها می‌شود؟ مرد غریب گفت: الله اکبر! چطور ممکن است؟ من یک مسلمانم و بر همه‌ی مسلمان‌ها واجب است که جنازه‌ی مسلمانی را که از دنیا رفته به خاک بسپارند. یقیناً این طور نخواهد شد. اگر در غربت هم بمیرم جنازه‌ام دفن خواهد شد. تا مرد این حرف را زد، اشک از چشمان امام جاری شد و فرمودند: **وَ أَسْفَا عَلَيْكَ يَا أَبَتَاهُ! تَبَقَى ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ بِلا دَفْنٍ وَ أَنْتَ ابْنُ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ**^۶: ای تأسف و اندوه بر تو ای پدر بزرگوارم! چطور پیکر تو حجت خدا، ولی اعظم خدا سه

۵. سیدبن طاووس، لهوف، ص ۱۹۸ و مقرر، مقتل، ص ۳۹۴.

۶. عبدالوهاب الکاشی، مأساة‌الحسین علیه السلام، ص ۱۵۲.

روز بدون کفن و دفن بر روی زمین زیر آفتاب‌های داغ سرزمین کربلا بماند، در حالی که تو پسر دختر پیامبر خدا هستی!

شنیده‌اید که حضرت از بازار رد می‌شدند، دیدند یک قصاب، گوسفندی را برای ذبح آماده کرده، حضرت وقتی صحنه را دیدند، جلو رفتند و به این مرد قصاب گفتند: آیا به این حیوان آب داده‌ای که می‌خواهی سرش را جدا کنی؟ قصاب به رگ غیرتش برخورد؛ گفت: ما قصاب‌ها تا به گوسفند آب ندهیم، محال است او را ذبح کنیم! تا این حرف را زد، امام سجاد علیه السلام های‌های میان بازار شروع کردند به گریستن و فرمودند: **وَالْهَفَاةُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعِدِ اللَّهِ! أَلْشَّاءُ لَا تُذْبِحُ حَتَّى تُسْقَى الْمَاءَ وَ أَنْتَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ تُذْبِحُ عَطْشَانًا**^۷ ای وای به مصیبت تو ای اباعبدالله! گوسفند را تا آب ندهند سر از پیکرش جدا نمی‌کنند! و آن وقت تو پسر دختر پیامبر خدا بودی، تو را با لب عطشان ذبح کردند و سر از پیکر مطهرت جدا کردند.

چشمان گریان امام سجاد علیه السلام هیچ وقت از گریستن بر این ماتم و بر داغ عظمای شهادت پدر بزرگوارشان و اهل‌بیت و اصحابشان خشک نشد.

حضرت روزها را روزه می‌داشتند و وقتی موقع افطار می‌شد و آب و غذا می‌آوردند تا حضرت افطار کنند، و به ایشان تعارف می‌کردند که بفرمایید افطار کنید، به سفره نگاه می‌کردند و شروع می‌کردند های‌های گریستن و می‌فرمودند: **قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ جَائِعًا؛ قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا**^۸ چطور من افطار کنم؟ چطور غذا بخورم؟ در حالی که پسر دختر پیامبر خدا، پسر رسول خدا را با شکم گرسنه شهید کردند! چگونه من آب بنوشم و با آب افطار کنم؟ در حالی که پسر پیامبر خدا را با لب تشنه به

۷. عبدالوهاب‌الکاشی، مأساة‌الحسین علیه السلام، ص ۱۵۲.

۸. موسوعة‌الامام‌الحسین علیه السلام، ج ۷، ص ۳۲۹ و ج ۱۰، ص ۷۲۶؛ ابن‌نماحی، مثير‌الاحزان، ص ۱۱۵؛ سیدبن‌طاووس، لهوف، ص ۲۰۹ و مجلسی، بحار‌الانوار، ج ۴۵، ص ۱۴۹.

شهادت رساندند! این گریه‌های سی‌وپنج ساله‌ی امام سجاد علیه السلام [چنان تکان‌دهنده بود] که بعضاً افراد خدمت حضرت عرض می‌کردند که آیا دیگر بس نشده؟! حضرت می‌فرمودند: چطور من گریه نکنم؟ در حالی که جلوی چشم خودم پدر بزرگوارم را دیدم که با چه حالتی بر خاک افتاده بود! برادرم علی‌اکبر! برادر دیگرم علی‌اصغر را دیدم! عموهایم را دیدم! یاران پدر بزرگوارم را دیدم که چگونه قطعه قطعه شده روی خاک افتاده بودند! چطور اشک چشم‌هایم خشک شود؟! امام سجاد علیه السلام تا دم شهادت، گریستند و با این گریه‌ها خاطره‌ی جنایت هولناک دستگاه اموی را زنده نگه داشتند. این گریه‌ها بزرگترین پرخاش علیه دستگاه حکومت بود ولذا حضرت اقامه‌ی عزا را تشویق می‌کردند.

امام سجاد علیه السلام فرمودند: **أَيُّا مُؤْمِنٍ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَتَّى تَسِيلَ عَلَى خَدِّهِ بَوَّأَهُ اللَّهُ بِهَا غُرْفًا فِي الْجَنَّةِ يَسْكُنُهَا أَحْقَابًا**^۹ هر مؤمنی که از چشمش قطره اشکی بیرون بیاید به حدی که بر روی گونه‌ی او بغلتد، خدای متعال هزاران هزار سال او را در غرفه‌های بهشتی جای خواهد داد. به‌خاطر همین یک قطره اشکی که در مصائب اباعبدالله علیه السلام بر گونه‌اش جاری شده، زمان‌های بسیار طولانی در این غرفه‌های بهشتی مسکن خواهد داشت. بدین‌صورت حضرت اقامه‌ی عزای اباعبدالله‌الحسین علیه السلام را تشویق می‌کردند و در آن شرایط اختناق وحشتناک نگذاشتند این نهضت به فراموشی سپرده شود و اهدافش، آن‌گونه که دستگاه اموی می‌خواست، مسخ شود.

به هر تقدیر خاطره‌ی شهادت امام سجاد علیه السلام در بیست‌وپنجم ماه محرم و مطابق روایت دیگر دوازدهم محرم، خاطره‌ی رسالت عظیمی است که امام سجاد علیه السلام سی‌وپنج سال عهده‌دار بودند و به شایستگی در آن شرایط کاملاً استثنائی اختناق‌آمیز این رسالت را ایفا کردند. سلام و درود خدا بر این امام

۹. سیدین طاووس، لهوف، ص ۹؛ موسوعه، ج ۷، ص ۳۳۳ و ج ۲۴، ص ۱۳۰؛ با اندکی تفاوت: **دَمَعَتْ عَيْنَاهُ**: صدوق، مقتل، ص ۲۲۸ و ابن‌قولویه، کامل‌الزیارات، ص ۱۰۰.

بزرگوار! شهادت مظلومانه‌ی این اسوه‌ی سجود، اسوه‌ی عبادت، اسوه‌ی مناجات، اسوه‌ی دعا و اسوه‌ی عرفان را به محضر فرزند بزرگوارشان امام عصر ارواحنفاده تسلیت می‌گوییم و امیدواریم خدای متعال با صدور امر فرج منتقم خون اباعبدالله‌الحسین علیه السلام قلوب اهل بیت علیهم السلام و دوستداران اهل بیت علیهم السلام را که از واقعه‌ی عاشورا جریحه‌دار است، مرهم گذارد.

صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ وَ صَلَّى اللهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِاللهِ^{۱۰}

۱۰. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.